

## « هانس ورنر هنس »<sup>۱</sup>

### مردی پر تلاش در قلمرو موسیقی نو

یکی از آفرینندگان بنام امروزی آلمان، « هانس ورنر هنس » نام دارد که در مدتی کوتاه و بسرعت توانسته است اعتبار و شهرتی درخور، بدست آورد. « هانس » بسال ۱۹۲۶ در « گوترزلوه »<sup>۲</sup> در ناحیه « وستفالی » دیده به جهان گشود. مطالعه جدی و اصلی خویش را در « هایدلبرگ » و نزد آهنگساز زمان « ولفگانگ فورتنر »<sup>۳</sup> آغاز نهاد. *مطالعات فرانسوی* در سالهای بعد به پاریس عزیمت کرد و نزد « رنه لایبویتز »<sup>۴</sup> مطالعات خود را دنبال نمود. بموازات تحصیل و بسبب کار در برخی از اپراهای محلی و تآثرها، « هانس » توانست تجربیات عملی سودمندی نیز در زمینه موسیقی دراماتیک بدست آورد. مدت دو سال نیز با استخدام اپرای « ویسبادن » درآمد و مقام « مشاور موسیقی در برنامه های باله » باو داده شد. بسال ۱۹۵۱، « هانس » در سن بیست و شش سالگی توانست با آفرینش یک « پیانو کنسرتو » جایزه معروف « روبرت شومان » را در شهر دوسلدورف بر باید. یکسالی بعد از کار در « تآثر و اپرا »

۱ - Hans Werner Henze - ۲ Güttersloh

۳ - W. Fortner - ۴ R. Leibowitz

دست کشید و تمامی هم وجهد خود را صرفاً در راه «کمپوزسیون» و مطالعه در انواع سبک‌های آفرینش موسیقی مصروف داشت .

«هانس ورنر هنس» همواره ابراز میداشت و میدارد که نسبت به سرزمین ایتالیا و هنر و ادب آن تمایل و رغبتی شدید در خویش احساس میکند . توجه او بیش از آنکه بجانب آهنگسازان بنام هم سرزمینش چون ، «واگنر» و «ریشار-اشتراوس» گرایش داشته باشد ، بسوی «وردی» و «بلینی» معطوف است . و از همین آهنگسازان ایتالیائی است که در نوشتن آثار اپرایی خود تأثیر پذیرفته است .

بدون تردید در تحلیل شخصیت هنری «ورنر هنس» باید زمان و مکان پرورش هنر او را پیش نظر داشت . وی ، در زمان «رایش سوم» و حکومت اهریمنی هیتلر و دستیارانش زیسته و رشد کرده و سنگینی قید و بندهای ناانسانی آن رژیم را که حتی هنر و زیبایی را راحت نمیکذاشت احساس و تحمل نموده است . «فاشیزم» در زمینه موسیقی ، ترادیسون‌های «واگنر» ی را القاء میکرد و هنرمندان را به تبعیت از هنر فرسوده قرن نوزدهم اجبار مینمود . در غالب سرگذشت‌های هنرمندان که در دوره تسلط حکومت نازی در آلمان میزیسته‌اند میخوانیم که جز دوراه در پیش روی نداشته‌اند : یا ماندن و کور کورانه تبعیت کردن و دم نزدن ، و یا گریختن و جلائی وطن کردن بخاطر دمی نفس آزاد کشیدن !

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با اختتام جنگ جهانی دوم و نگرانی‌ها در خصوص حکومت نازی ، آشکار گردید که «ترادیسون»‌های مزبور با وجود همه تبلیغاتی که در اطراف آن پراهمانداخته بودند به پیشی نمیآورد و زمان ما برای نو و سبکی نو نیاز دارد تا انعکاس دهنده آرزوها و تمنیات آدمیزادگان قرن ما باشد . «هانس ورنر هنس» نیز چون بسیاری دیگر این «نیاز» را دریافت و در برخی مجامع طرفدار هنر و موسیقی نو فعالانه شرکت نمود . از جمله در تشکیل مجمعی که از نوآوران موسیقی در مدرسه تابستانی «دارمشتات» برپا شده بود نقشی بسزا بهعهده داشت ، هرچند این نکته گفتنی است که «ورنر هنس» نسبت به بسیاری از «دکترین»‌های هنری مدرن که در این مجمع ارائه میشد ، «بی رغبت» مینمود . بخصوص نسبت به نظرات



«وبرن» و سبکی که وی ارائه میکرد توجه و سمپاتی نمیداشت .  
«ورنرهنس» تقریباً در تمامی سبک‌های مدرن تلاشی برای آفرینش نموده  
و آنان را سبک و سنگین کرده و بالاخره بیش از همه توجهش به جانب پرغوغاترین  
طریقه آفرینش قرن ما ، «دود کافونیس» ( موسیقی دوازده تنی ) گرائیده  
است .

«ورنرهنس» بطوریکسان ازدو بنیان‌گزار موسیقی مدرن ؛ «آرنولد»  
شونبرگ» و «ایگور استراوینسکی» تأثیر پذیرفته و با آثار هر دو وی آنان رغبت  
دارد . در مقام بیان دیگرانی که در وی تأثیر نهاده‌اند نام «بوریس بلاخر» و  
معلم کمپوزیسیون وی «ولفگانگ فورتنر» پیش از همه قابل تذکار است .

همینگونه از «آلبان برگ» و «وبرن» باید نام برد . از این تأثیرات  
که بگذریم ، در آثار «ورنرهنس» اصالت‌ها و بدایعی نیز میتوانیم یافت .  
سازبندی (اینسترومانتاسیون) های درخشان «ورنگ» دار ، و ریتم های  
استوار و مستحکم و بالاخره «لیریسیم» فراوان موسیقی او روز بروز بر تعداد  
علاقتمندای و مشتاقان آثارش میافزاید .

«ورنرهنس» در آثارش - همچون «آلبان برگ» در کنسرتوی و بولن‌اش -  
میکوشد میان عوامل موسیقی دوازده تنی و روابط آرمونی سنتی و کهن ، تا  
حد مقدور ، اتحادی برقرار نماید .

از همین طریق است که «ورنرهنس» راه خاص و انفرادی واصل خویش  
را در زمینه موسیقی دودکافونیک چسبیده است . راهی که در آن به نمودهای  
«تونال» ، «بی‌تونال» ، «پولی‌تونال» و نیز «آتونال» میتوان برخورد .

«ورنرهنس» با تخیلات عمیق شاعرانه خود در احیای هنر باله آلمان  
نقشی مؤثر بعهده داشته‌است . روح و جوهر «باله» در بسیاری از کارهای ارکستری  
«ورنرهنس» ساری و جاری است . در این مقام میتوان از «باله واریاسیون»  
(۱۹۴۹) و «صحنه‌های باله برای ارکستر» (۱۹۵۰) نام برد .

«ورنرهنس» نشان داده که قادر است بخوبی عواطف و احساسات شدید  
انسانی را در قالب تکنیک «سریل» (دودکافونیک) تزییق کند .

در سال ۱۹۵۱ «ورنرهنس» اپرای خود را بنام : «بولوار خلوت» بر

روی داستانی از «مانون لسکو» پایان رسانید و این اثر نسخه تکمیل شده و تجدید نظر شده اثر قبلی وی بنام «تآثر عجایب» (۱۹۴۸) بود که در یک پرده و بر روی قطعه‌ای از «سروانتس» آفریده شده بود. اپرای بعدی وی «گوزن شاه» نام دارد که حاوی فانتزی جالبی است و طی آن حیوانات و انسانها جای خود را عوض میکنند و از این راه «ورنرهنس» میکوشد کاراکترهای انسانی را بهتر بکاود! (۱۹۵۲-۵۵) دواپرای رادیویی نیز بنام‌های: «یک دکتر مملکت» (۱۹۵۱) و «پایان یک جهان» (۱۹۵۳)، از آثار قابل ذکر او بشمار میرود.

اپرای دیگری که سروصدای فراوانی میان موافقان و مخالفان خود بوجود آورد «پرنس هامبورگ» نام دارد. نخستین اجرای این اپرا در آلمان سال ۱۹۵۹ جار و جنجال غریبی برآه انداخت و دومین اجرای آن نیز در سال ۱۹۶۰ و در فستیوال «اسپولتو» (ایتالیا) برگزار گردید.

از میان باله‌های «ورنرهنس» باید از آثار ذیل نام برد: «احضار آپولو» (۱۹۴۹)، «جک پودینگ» (۱۹۴۹) - که در پارتیتور آن از عوامل و سنت‌های موسیقی جاز فراوان مدد گرفته شده است. - «لابیرنت» - طرح‌هایی بر روی یک فانتزی - (۱۹۵۰)، «آبله» - بر روی رمان داستایوسکی - (۱۹۵۲)، «رقص مارا تون» (۱۹۵۶).

- در این باله کوشش فراوان ورنرهنس برای نزدیک ساختن موسیقی مدرن و سنت‌ها و ریتم‌های اصیل جاز بیکدیگر کاملاً آشکار است. موسیقی دوازده تنی در این اثر باریتیم‌های پرهیجان موسیقی «کوبا» تلفیق شده و اجرای آن را یک گروه جاز نواز و یک ارکستر سنفونیک توأمأً بعهدده دارند! - «ورنرهنس» بزرگترین توفیق زندگی‌اش را بخاطر تصنیف باله شایان توجه خود بنام «Undine» بدست آورد.

این باله نه تنها بشکلی وسیع و در تمامی شهرهای اروپا با جراد درآمد بلکه بعنوان قطعه‌ای از رپرتوار «باله سلطنتی انگلستان» تثبیت شد و در انگلستان و ایالات متحده آمریکا برای آفریننده خود ارج و اعتباری فراوان حاصل کرد.



علاوه بر آثار باله و اپرائی مزبور ، «ورنرهنس» قطعاتی نیز برای ارکستر آفریده است .

بطور اختصار میتوان اینگونه از مهمترین این آثار نام برد :  
سه سنفونی (۱۹۵۱-۱۹۴۹-۱۹۴۷) ، موسیقی مجلسی برای پیانو ،  
فلوت و گروه زهی (۱۹۴۷) .

کنسرتو برای ویولن (۱۹۴۷) «واریاسیونهای سنفونیک» (۱۹۵۰)  
«قصیده ای برای باد غربی» (۱۹۵۳) برای ویولن سل و ارکستر ، «اتودهای  
سنفونیک» (۱۹۵۵) ، «چهار شعر» (۱۹۵۵) ، یک سوئیت سنفونیک و غیره .  
«ورنرهنس» آثار آوازی چندی نیز نوشته است . روشن و آشکار است  
که «هانس ورنرهنس» راه خویش را یافته و سال بسال در آفرینش هنری پختگی  
و عمق بیشتری می یابد و بی تردید نام او نیز از نامهای فراموش نشدنی است و  
تاریخ موسیقی در آینده از او نیز به ستایش یاد خواهد کرد .

ماهان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی